تفسیر هفتگی تورات

Vayelech

The Torah as God's Song

وَيِلخ

توراه همچون سرود خدا

موسی در پایان زندگی خود در حالی که به بنی اسرائیل ۶۱۲ دستور خدا را داده، آخرین دستور را به آنها می دهد که در تفسیر قبلی آنرا دیدیم: "پس اینک این سرود را برای خود بنویسید و آنرا به بنی اسرائیل بیاموزید. آنرا در دهانشان بگذار تا این سرود، شاهد من باشد برای بنی اسرائیل." (تثنیه ۱۹:۳۱)

بر اساس متن سرود، خداوند با موسی و یهوشووع سخن گفته، به سرود بخش بعد اشاره می- کند: "بشنو ای آسمان ها و من سخن خواهم گفت؛ بشنو ای زمین سخنان دهان مرا" (تثنیه ۱:۳۲). اما چنان چه در تفسیر قبلی دیدیم، سنت شفاهی با تفسیری گسترده تر و

متفاوتی آنرا دستوری می داند مبنی بر این که هر یهودی باید یک سفر توراه کامل یا بخشی از آنرا بنویسد:

ربا گفت: هرچند نیاکان ما برایمان یک طومار توراه به جا گذاشته اند، یک وظیفهٔ دینی نیز به ما ابلاغ شده است، چنان چه آمده: "پس اینک این سرود را برای خود بنویسید و آنرا به بنی اسرائیل بیاموزید. آنرا در دهانشان بگذار تا این سرود شاهد من باشد برای بنی اسرائیل." (سنهدرین ۲۱ب)

به نظر می رسد که منطق تفسیر این است که نخست، عبارت "برای خود بنویسید" می تواند اشاره به هر یهودی باشد (ابن عزرا)، نه فقط به موسی و یهوشووع. دوم، این بخش (تثنیه ۲۴:۳۱) می خواهد بگوید: "موسی نوشتن قوانین خود در کتاب را از ابتدا تا انتها به پایان رساند." تلمود دلیل سومی دارد؛ این آیهٔ "تا این سرود شاهد من باشد برای مردم" توراه به عنوان یک کل را درنظر دارد و نه فقط سرود باب ۳۲ را (نداریم ۳۸ الف).

این گونه می فهمیم که پیام آخر موسی به بنی اسرائیل چنین بود: "کافی نیست که توراه را از من دریافت کرده اید. باید آنرا در هر نسل بازسازی کنید. عهد نباید پیر شود. باید هر چندی یک بار نو گردد".

به این ترتیب، طومارهای توراه هنوز مانند دوران باستان با دست توسط پر بر روی پوست بازنویسی می شوند؛ مانند طومارهای بحرالمیت در دوهزار سال پیش. در دینی که تقریبا فاقد اشیاء مقدس (مانند شمایل و مجسمه) است، طومار توراه موجودیتی مادی است که در یهودیت بیشترین تقدس را دارد.

دورترین خاطرات من برمی گردند به زمانی که با مرحوم پدربزرگم به بیت میدراش شمال لندن می رفتم. در آن زمان کودکی دو یا سه ساله بودم و به من این افتخار داده می شد که

پس از بلند کردن سفر توراه و بستن طومار و قراردادن آن در پوشش مخملی، زنگوله ها را روی آن بگذارم. حتی آن زمان، در آن کنیسای کوچک و مکان آموزش توراه در حالتی که نیایشگران طومار را در دست می گرفتند، ابهت را احساس می کردم. بسیاری از آن افراد پناهنده بودند. آنها با لهجه های سنگین رایج در دنیاهایی که آن را ترک کرده بودند، سخن می گفتند؛ دنیاهایی که بعدا فهمیدم در هولاکاست نابود شده بودند. در ملودی های ِ نیایشی آنها که همیشه در کلید ِ موسیقایی ِ مینور خوانده می شد، اندوهی آشکار موج می زد. اما عشق آنها به آن طومار چشمگیر بود. بعدها این کار را معادل تفسیر سنت تلمودی از نقش ِ صندوق عهد در بیابان دانستم: صندوق ِ عهد، آنهایی را که حملش می کردند، به مقصد می برد (تفسیر راشی بر باب اول تواریخ الایام ۲۶:۱۵). اولین برداشت من این بود که یهودیت، داستان عشقی است میان یک ملت و یک کتاب: کتاب کتاب ها.

پس اگر ما معنای آیۀ مورد نظر را این گونه بفهمیم که منظور، رونویس کردن کل توراه است و نه فقط یک باب، در اینجا معنای "سرود"، *شیر*، چیست؟ "پس اینک برای خود، این سرود را بنویسید". واژۀ *شیر* پنج بار در این باب تکرار می شود. به روشنی این واژه یک کلید معنایی است. چرا؟ دو محقق قرن نوزدهم در این مورد شرح هایی نیرومند دارند:

نتزیو (ربی نفتالی زوی یهودا برلین ۱۸۱۶-۱۸۹۳ یکی از بزرگترین روسای یشیواهای قرن نوزدهم)، آنرا به این معنا می گیرد که کل توراه باید همچون یک شعر خوانده شود و نه یک نثر؛ واژۀ *شیر* در عبری هم به معنای سرود است و هم شعر. تردیدی نیست که بخش بزرگ توراه به نثر نوشته شده، ولی نتزیو بر آن بود که توراه دو ویژگی شعر را دارد. نخست آنکه بیشتر اشاره وار است و نه مستقیم و آشکار و بیش از آنچه بیان می کند، ناگفته در خود دارد. دوم آنکه مانند شعر، گاه با استفاده از یک واژه یا ساختار جمله ای ِ

غیر عادی ما را به ذخایرِ معنایی عمیق تر راهنمایی می کند. نثرِ توضیحی، معنای خود را در همان سطحِ بیرونی عرضه می دارد. توراه مانند شعر چنین نمی کند. [1]

نتزیو در این نظریه بر یکی از مهمترین رساله های قرن بیستم درمورد نثر توراه به قلم اریش اویرباخ به نام "زخم ادیسه" پیشدستی می کند. [2]

اویرباخ، سبک روایتی سفر پیدایش را با سبک هومر [شاعر یونان باستان] مقایسه می کند. هومر از ریزه کاری های بسیاری استفاده می کند تا هر صحنه را چنان به تصویر بکشد که گویی زیر نور آفتاب اتفاق می افتد. برعکس، سبک روایتی توراه، موجز و دارای معانی نهفته است. در مثالی که اویرباخ می زند، یعنی قربانی کردن اسحق، ما نمی دانیم شخصیت های اصلی چه شکلی هستند، چه احساس هایی دارند، چه می پوشند و از چه مناظر طبیعی عبور می کنند. فقط بر نکات تعیین کنندهٔ روایت تاکید می شود و به آنچه در میان است کار ندارد؛ زمان و مکان، مشخص نشده و گشوده به تفسیر هستند؛ افکار و احساس ها بیان نشده باقی می- مانند و تنها با سکوت و گفتارهای کوتاه القا می شوند؛ کلیتِ روایت که در تعلیقی مداوم و رو به هدفی واحد پیچیده شده، همچنان اسرارآمیز و پیش زمینه ای باقی می ماند. [3]

جنبه ای به کلی متفاوت توسط ربی یخیل میشل اپستین، نویسندهٔ تفسیر هلاخای *Aruch HaShulchan* بیان شده است. [4] اپستین می گوید که ادبیات تلمودی پر از استدلال هایی است که حکیمان دربارهٔ آنها می گویند: "اینها و آنها کلام خدای زنده هستند". [5] اپستین

[1] "*Kidmat davar*," preface to *Ha'amek Davar*, 3.
[2] Erich Auerbach, *Mimesis: The Representation of Reality in Western Literature* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2013), 3–23.
[3] Ibid., 12.
[4] *Aruch HaShulchan, Choshen Mishpat*, introduction.
[5] Eiruvin 13b; Gittin 6b.

می گوید این یکی از دلایلی است که توراه "سرود" نامیده می شود، زیرا سرود زیباتر می-گردد، وقتی برای صداهای چندگانه نوشته می شود و دارای هارمونی های پیچیده است.

من بعد سومی پیشنهاد می کنم. ۶۱۳ دستور تنها محتوای توراه نیستند، بلکه به وظیفهٔ نوسازی توراه در هر نسل مربوط می شوند. برای آنکه توراه مدام زندگی از سربگیرد کافی نیست که آنرا فقط به صورت تاریخ و قانون بفهمیم. باید با ما به مهر و از سر عاطفه سخن بگوید.

یهودیت، دین کلام است، ولی، هر گاه زبان یهودیت به روحانیت گرایش می یابد، با شعر پهلو می زند، چنان که گویی خود کلمات می خواهند از میدان جاذبهٔ معناهای فانی بگریزند. در ملودی چیزی هست که واقعیتی خارج از فهم را به ما نزدیک می سازد و ویلیام وردوورث آنرا چنین می نامد: *حس امر والا / از چیزی که در اعماق درون جذب می شود/ و سکونتگاه آن نوری است که خورشیدها را برپا می سازد/ و اقیانوس دایره وار و هوای زنده را.* [6] کلمات، زبان ذهن هستند، موسیقی زبان روح.

۶۱۳ دستور برای نوسازی توراه در هر نسل، نمادی از این امر است که هرچند توراه یک بار داده شده، اما باید بارها دریافت شود، چنان که گویی هر یک از ما از راه آموزش و اجرا می- کوشیم آن صدای ناب را که در کوه سینا به گوش رسید، بشنویم. این نیاز به عواطف دارد و نه فقط هوش. یعنی توراه را نه فقط همچون کلماتی که می خوانیم، بلکه همچنین مانند یک ملودی بسراییم. توراه مانند لیبرتویِ [متن اپرا] خدا است و ما یهودیان، گروهِ همسرایان و اجراکنندگانِ سمفونیِ همسراییِ او هستیم. با این همه، یهودیان وقتی صحبت می کنند، اغلب جدل می ورزند، اما وقتی سرود می خوانند، با هماهنگی می سرایند: مانند

[6] Wordsworth, "Lines Composed a Few Miles Above Tintern Abbey, On Revisiting the Banks of the Wye During a Tour, July 13, 1798" (*Favourite Poems* [Mineola, NY: Dover, 1992], 23).

سرود خواندن بنی اسرائیل در دریای سرخ، زیرا موسیقی، زبانِ روح است و یهودیان در سطحِ روح، وارد وحدتی خدایی می شوند که جدالِ دنیاهایِ پایین را برطرف ساخته، به سطحِ تعالی بالا می برد.

توراه، سرودِ خدا است و ما به طور جمعی، خوانندگانِ همسرایِ گروهِ او هستیم.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی–آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian

www.RabbiSacks.org @RabbiSacks
The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved